

ارائه شده توسط

لینگو لرن | Lingo Learn

برترین ارائه دهنده خدمات کمک آموزشی کانون زبان شامل: سوال و
سامری، دیکشنری کانون، آموزش های رایگان و کاربردی و...📌

 LingoLearn_official

 LingoLearn

{هرگونه کپی برداری بدون ذکر نام صاحب اثر شرعا و قانونا حرام و قابل پیگیری می باشد.}

The Other Population **Crisis**

یک بحران دیگر جمعیت

It is an **unquestioned principle** that has **dominated** international thinking for decades: we live in an overcrowded world **teeming with** billions of humans who are **destined** to **suffocate** our cities and squeeze our planet of its precious resources. Our species is **inexorably** wrecking Earth: **flooding valleys**, cutting down forests, and destroying the **habitats** of animals and plants faster than scientists can classify them. Our future is destined to be **nasty, brutish, and crumped**. Or is it?

این یک اصل بی چون و چرا است که دهه هاست بر تفکر بین المللی احاطه داشته است: ما در جهانی پر ازدحام زندگی می کنیم که مملو از میلیاردها انسان است که قرار است شهرهای ما را خفه کنند و سیاره ما را از منابع گرانبهایش بچلانند. گونه های ما به طور مداوم زمین را ویران می کنند: سیل دره ها، قطع کردن جنگل ها و نابودی زیستگاه حیوانات و گیاهان، سریع تر از آن چه دانشمندان بتوانند آنها را طبقه بندی کنند. سرنوشت آینده ما زشت، ناخوشایند و میچاله شده است. یا اینطور نیست؟

Now, it seems, population analysts have suddenly started to question the "**self-evident**" truth that we are destined eventually to drown under our own weight. While accepting that populations will continue to rise, they point out that this rise will not be nearly as **steep** or as long-lasting as was once feared. They even claim

they can **envisage** the day when world population numbers will peak and begin to **decline**.

اکنون، به نظر می‌رسد، تحلیلگران جمعیت به طور ناگهانی شروع به زیر سوال بردن این حقیقت "بدیهی" کرده‌اند که ما در نهایت قرار است زیر وزن خود غرق شویم. در حالی که پذیرفته‌اند که جمعیت به افزایش خود ادامه خواهد داد، اما اشاره می‌کنند که این افزایش تقریباً آنقدر تند و طولانی نخواهد بود که قبلاً می‌ترسیدند. آنها حتی ادعا می‌کنند که می‌توانند روزی را تصور کنند که تعداد جمعیت جهان به اوج خود برسد و شروع به کاهش کند.

As evidence, statisticians point to a simple, **stark** fact: people are having fewer and fewer children. In the 1970s, global fertility rates stood at about six children per woman. Today the average is 2.9 and falling. Such a rate will still see the world's population increase to nine billion by 2050, a rise of fifty percent on today's figure. That is not good news for the planet, but it is far less alarming than the **projections** of fifteen billion that were once being made. More to the point, statisticians predict that after 2050 the number of humans will go down.

به عنوان شاهد، آماردانان به یک واقعیت ساده و واضح اشاره می‌کنند: مردم رفته رفته کمتر بچه دار می‌شوند. در دهه ۱۹۷۰، نرخ باروری جهانی حدود ۶ فرزند به ازای هر زن بود. امروز میانگین ۲.۹ و در حال کاهش است. چنین نرخ هم‌چنان شاهد افزایش جمعیت جهان تا سال ۲۰۵۰ به ۹ میلیارد خواهد بود که نسبت به رقم امروزی ۵۰ درصد افزایش می‌یابد. این خبر خوبی برای سیاره نیست، اما بسیار کمتر از پیش‌بینی‌های پانزده میلیاردی است که زمانی انجام می‌شد. بیشتر در مورد این نکته، آماردانان پیش‌بینی می‌کنند که پس از سال ۲۰۵۰ تعداد انسان‌ها کاهش خواهد یافت.

Such trends raise two key questions. Why has the rise in world populations started to die out so **dramatically**? And what will be the consequences of this decline? Answers to the first question depend largely on **locality**. In Europe, for example, couples will have only one or two children when they might have had three or four in the past.

چنین گرایش‌هایی دو سوال کلیدی را مطرح می‌کند. چرا افزایش جمعیت جهان به طور چشمگیری شروع به از بین رفتن کرده است؟ و پیامدهای این کاهش چه خواهد بود؟ پاسخ به سوال اول تا حد زیادی به محل بستگی دارد. به عنوان مثال، در اروپا، زوج‌ها تنها یک یا دو فرزند خواهند داشت در حالی که ممکن است در گذشته سه یا چهار فرزند می‌داشتند.

There are various reasons for this: Women now have their own career options, and are no longer considered failures if they do not marry and produce children in their twenties or thirties. This has taken a substantial number out of the pool of potential mothers, In addition, parents have **aspirations** for their **offspring**, choices not available to past generations but which cost money, for example, higher education and travel. These and other pressures have reduced the average birth rate in European countries to 1.4 per couple. Given that a country needs a birth rate of 2.1 to maintain its numbers, it is clear to see that in the long term there will be fewer Europeans.

دلایل مختلفی برای این وجود دارد: زنان اکنون گزینه‌های شغلی خود را دارند و اگر ازدواج نکنند و در دهه بیست و سی سالگی خود بچه دار نشوند، دیگر شکست خورده تلقی نمی‌شوند. این امر تعداد قابل توجهی را از مجموعه مادران احتمالی خارج کرده است، علاوه بر این، والدین آرزوهایی برای فرزندان خود دارند، انتخاب‌هایی که برای نسل‌های گذشته در دسترس نبود، اما هزینه بر است، به عنوان مثال، تحصیلات عالی و سفر. این فشارها و فشارهای دیگر میانگین نرخ زاد و ولد را در

کشورهای اروپایی به ۱.۴ در هر زوج کاهش داده است. با توجه به اینکه یک کشور برای حفظ تعداد خود به نرخ زاد و ولد ۲.۱ نیاز دارد، واضح است که در درازمدت تعداد اروپایی ها کمتر خواهد شد.

The causes of declining numbers in other countries are more varied and more alarming. Russia's population is dropping by almost 750,000 people a year. The causes are **alcoholism**, breakdown of the public health service, and industrial pollution that has had a **disastrous** effect on men's fertility. In China, the state **enforces quotas** of offspring numbers, and it is expected that its population will peak at 15 billion by 2019 then go into steep decline. Some analysts suggest the country could lose twenty to thirty percent of its population every generation.

علل کاهش تعداد در کشورهای دیگر متنوع تر و نگران کننده تر است. جمعیت روسیه تقریباً ۷۵۰۰۰۰ نفر در سال کاهش می یابد. علل آن اعتیاد به الکل، فروپاشی خدمات بهداشتی عمومی و آلودگی صنعتی است که تأثیر مخربی بر باروری مردان داشته است. در چین، دولت سهمیه بندی تعداد فرزندان را اعمال می کند و انتظار می رود که جمعیت آن تا سال ۲۰۱۹ به ۱۵ میلیارد نفر برسد و سپس به شدت کاهش یابد. برخی از تحلیلگران معتقدند که این کشور در هر نسل ممکن است بیست تا سی درصد جمعیت خود را از دست بدهد.

There is also the **exodus** from the countryside, a trek happening across the **globe**. Soon half the world's population will have **urban** homes. But in cities, children become a cost rather than an **asset** for helping work the land, and again pressures mount for people to cut the size of their families. The impact of all this is harder to **gauge**. In Europe, **demographers forecast** a major drop in the numbers who will work and earn money, while the population of older people-who need support and help will **soar**. So, the urging by a British politician that it is the

patriotic duty of women to have children makes sense.

همچنین مهاجرت از حومه شهر وجود دارد، سفری که در سراسر جهان اتفاق می افتد. به زودی نیمی از جمعیت جهان خانه های شهری خواهند داشت. اما در شهرها، کودکان به جای سرمایه برای کمک به کار زمین به هزینه تبدیل می شوند و دوباره فشارها بر مردم برای کاهش تعداد خانواده هایشان افزایش می یابد. سنجیدن تأثیر همه اینها دشوارتر است. در اروپا، جمعیت شناسان پیش بینی می کنند که تعداد افرادی که کار می کنند و درآمد کسب می کنند، کاهش یابد، در حالی که جمعیت افراد مسن که به حمایت و کمک نیاز دارند، افزایش خواهد یافت. بنابراین، اصرار یک سیاستمدار انگلیسی مبنی بر اینکه وظیفه میهن پرستانه زنان است که بچه دار شوند منطقی است.

There will be no **workforce** if people do not have children. At present the **median age** of people is twenty-six; within a hundred years, if current trends continue, that will have doubled. More and more old people will have to be supported by fewer and fewer young people. In China, the problem is worse. Most young Chinese adults have no brothers or sisters and face the prospect of having to care for two parents and four grandparents on their own.

اگر مردم بچه دار نشوند نیروی کار وجود نخواهد داشت. در حال حاضر میانگین سنی افراد بیست و شش سال است. در عرض صد سال، اگر روند کنونی ادامه یابد، دو برابر خواهد شد. افراد مسن هر چه بیشتر باید توسط جوانان کمتر و کمتری حمایت شوند. در چین، مشکل بدتر است. اکثر جوانان چینی هیچ برادر یا خواهری ندارند و با این احتمال روبرو هستند که باید به تنهایی از دو والدین و چهار پدربزرگ و مادربزرگ مراقبت کنند.

Pensions and incomes are simply not able to rise fast enough to deal with the crisis. There are people who cling to the hope that it is possible to have a **vibrant** economy without a growing population, but **mainstream economists** are **pessimistic**. On the other hand, it is clear that reduced human numbers can only be good for the planet in the long term.

حقوق بازنشستگی و درآمد به اندازه کافی قادر به افزایش سریع برای مقابله با بحران نیستند. افرادی هستند که امیدوارند بدون جمعیت رو به رشد بتوان یک اقتصاد پویا داشت، اما اقتصاددانان غالب بدبین هستند. از سوی دیگر، واضح است که کاهش تعداد انسان‌ها تنها در درازمدت می‌تواند برای کره زمین مفید باشد.

Until we **halt** the spread of our own species, the destruction of the last great **wildernesses**, such as the Amazon, will continue. Just after the last ice Age, there were only a few hundred thousand humans on Earth. Since then the population has grown ten thousand **fold**. Such a growth rate, and our imperfect attempts to control it, are bound to lead us into an uncertain future.

تا زمانی که گسترش گونه‌های خود را متوقف نکنیم، نابودی آخرین بیابان‌های بزرگ مانند آمازون ادامه خواهد داشت. درست پس از آخرین عصر یخبندان، تنها چند صد هزار انسان روی زمین وجود داشت. از آن زمان جمعیت ده هزار برابر شده است. چنین نرخ رشدی و تلاش‌های ناقص ما برای کنترل آن، ما را به آینده‌ای مبهم سوق خواهد داد.

New word: English explanation / معنی فارسی

Crisis: turning point; time of great stress or danger/ بحران، موقع بحرانی

Unquestioned: not questioned; not inquired into; undisputed/ بررسی نشده، غیر قابل

تردید

Principle: doctrine, tenet, precept; fundamental law, primary law on which other laws are based/ حقیقت، اصل، قاعده کلی، منشاء

Dominated: to dominate a situation means to be the most powerful or important person or thing in it/ تسلط داشتن، چیره شدن، حکمفرما بودن

Teeming with: to be full of (life and activity) : to have many (people or animals) moving around inside/ پر بودن از، مملوء بودن از

Destined: if someone or something is destined for a particular experience, that experience cannot be prevented/ مقدر، عازم

Suffocate: smother, asphyxiate, kill by cutting of the oxygen supply/ خفه کردن یا

شدن

Inexorably: in an unyielding manner, without mercy; unchangeably/ از روی

سنگدلی، به سختی، با دشواری زیاد

Flood: inundation, deluge; torrent; great stream of water; overflow/ دریا، سیل،

طوفان

Valley: low area of land located between hills or mountains/ گودی، جلگه

Habitat: habitation, dwelling-place; environment, surroundings, place in which an animal or plant naturally grows or lives/ منطقه زیست جانور یا گیاهی

Nasty: smelly; evil; severe; disgusting; dangerous; unpleasant/ زشت، زننده، کثیف

Brutish: cruel; crude, sensual, bestial, wild; instinctive, unthinking/ پست، درشت،

حیوانی، خشن

Crumped: heavy blow; thudding sound; crunching sound; loud sound of an exploding shell/ زدن، منفجر کردن یا شدن

Self-evident: a fact or situation that is self-evident is so obvious that there is no

need for proof or explanation/ بدیهی، خودپیدا، خود اشکار

Steep: soak in a liquid, immerse in liquid; saturate, imbue/ سرازیر، تند، سرایشیب

Envisage: if you envisage a situation or event, you imagine it, or think that it is likely to happen/ تصور کردن، انگاشتن

Decline: sinking, decrease, ebb; downward slope, descent/ کاهش، زوال، انحطاط

Stark: extreme; bare, harsh, austere; blunt, plain/ شاق، خشن، رک، قوی، شجاع

Projection: protrusion, bulge; act of showing on a screen; act of casting or throwing; act of firing or launching; act of planning or programming/a projection is an estimate of a future amount/ تجسم، طرح، برآمدگی

Dramatically: in a dramatic manner, in a theatrical manner/ به طور قابل توجهی

Locality: place, district; vicinity; state of occupying a position in space, state of having a location/ موقعیت، مکان

Aspiration: longing, strong desires to achieve and complete something/ آرمان

آرزو، دلخواست، کام

Offspring: young, descendants, children; outcome/ بچه، اولاد

Enforces: compel, force; administer; strengthen, intensify/ تاکید کردن، اجرا کردن،

مجبور کردن

Quotas: A quota is a government-imposed trade restriction that limits the number or monetary value of goods that a country can import or export during a particular period/ عوارض گمرکی

Exodus: when there is an exodus, a lot of people leave a place together/ مهاجرت،

خروج، مهاجرت دسته جمعی

Alcoholism: addiction to alcohol/ اعتیاد به نوشیدن الکل

Disastrous: terrible, dreadful, causing disaster/ مصیبت آمیز، مهلک

Globe: ball, sphere; planet earth; small sphere which represents the planet earth/

کره، کره خاک، زمین

Urban: pertaining to or characteristic of a city; living in a city/ شهری

Asset: something of value (property, goods, etc.); desirable item or quality, something beneficial/ دارایی، بستانکاری، ثروت، سرمایه

Gauge: standard of measure; device for measuring (pressure, amount/ مقیاس ، اندازه گیری وسیله اندازه گیری

Demographer: expert on demography (study of the statistical characteristics of a population)/ متخصص امار گیری مردم

Forecast: prediction of a future event or condition / پیش بینی

Soar: fly at a great height, glide; fly upward, ascend; increase, rise/ بالغ شدن بر، اوج گرفتن، بلند پرواز کردن

Patriotic: loyal to one's country of birth, devoted to one's country/ وطن پرست

Workforce: manpower, force of workers available, hands; full group of

employees in a company/ نیروی کار

Median age: Age that divides the population in two parts of equal size, that is, there are as many persons with ages above the median as there are with ages below the median / سن متوسط

Pension: financial benefit paid after a person has stopped working; boarding house; allowance, stipend/ مستمری یا حقوق بازنشستگی

Vibrant: pulsating with energy, filled with action; lively, stimulating/ مرتعش،
پرطراوت و چالاک

Mainstream Economists: Mainstream economics refers to the orthodox or neoclassical tradition of economics, in which markets are moved by an invisible hand and all actors are rational.

Pessimistic: seeing only the bad side, tending to expect the worst/ بدبین

Halt: temporary stop, standstill; break or pause in a march or journey/ ایست،
درنگ، ایست کردن، ایستادگی کردن

Wildernesses: an uncultivated, uninhabited, and inhospitable region/ سرزمین بکر

جایی که به دلیل گرما یا سرمای زیاد و یا صعب العبور بودن قابل سکونت نیست

Fold: bend; pleat; crease; depression in the ground, hollow between two hills/

حصار، چین، اغل گوسفند، تائیدن، بهم امیختن